

The Reasoning of the Heart in the Holy Quran, Truth or Medical Error?

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Aurhors

Majid Maaref¹
Abdulhadi Faghhezadeh^{2*}
Hossein Rezaei³

How to cite this article

Majid Maaref, Abdulhadi Faghhezadeh, Hossein Rezaei, The Reasoning of the Heart in the Holy Quran, Truth or Medical Error?, *Journal of Quran and Medicine*, 2022;7(2):30-37

1. Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: hossein.rezaee@ut.ac.ir

Article History

Received: 2021/04/05

Accepted: 2021/10/20

ABSTRACT

Purpose: The purpose of religious doubts is to prove the conflict between medical findings and religious teachings. In this context, a book entitled "Criticism of the Qur'an" has been published, in which the author, in part of the second chapter, criticizes the verses of the Holy Qur'an that attribute wisdom to the heart, and citing the wisdom of Nahjal Balagha 105, he claims that because in the past, human beings did not know What is the brain inside the skull? This medical mistake entered the Quran from the environment. This research intends to criticize the claims made.

Materials and methods: This research was done by descriptive-analytical method and relying on library documents. The research method in this study is content analysis.

Findings: In the Holy Qur'an, when talking about reasoning and understanding facts by the heart, it does not mean the heart of the flesh. Rather, it means the speaking soul, which can be the origin of human traits and characteristics.

Conclusion: Knowing the functioning of the brain was obvious in the past, and the instrumental role of the brain in reasoning and thinking is also mentioned in the narrations. In confirmation of the provisions contained in Hikmat 105, new evidences of the functions of the heart in transmitting certain emotions have been discovered. Also, the speaking soul of a human being is called "heart" when the word of truth affects it and turns it upside down.

Keywords: Qur'an, Reasoning Through the Heart, Intellect, Criticism of the Qur'an, Dr Saha

تعلقل قلب در قرآن کریم، حقیقت یا اشتباه پزشکی؟

مقدمه

بعد از رنسانس، جهان غرب شاهد رشد سریع علوم جدید بود. اما علم جدید در درون خود، نطفهٔ تعارض با دین هم داشت، لذا مسئله‌ای به وجود آورد به نام «تعارض علم و دین». بعدها به تدریج این مسئله به شکل یک مسئله کلامی درآمد و با عنوان نسبت علم و دین موضوع مطالعهٔ فیلسوفان دین قرار گرفت (۲۶). برخی از مخالفین اسلام نیز با استفاده از تعارض کلیسا با علم در عصر روشنگری اروپا و قیاس آن با اسلام، شبهاتی را در باب تعارض علم با اسلام مطرح نمودند که البته اسلام از آن مبرا و قیاس انجام شده مع الفارق بود؛ چراکه بنای قرآن که اساس اسلام است، با علم^۱ بوده و تمام متعلقات آن نیز مرتبط با «علم» است. از طرفی دایره علم وسیع و منحصر در علم تجربی نیست، هرچند این علم نیز نه تنها معارض اسلام نبوده بلکه بر اساس تعالیم اسلامی، بدان سفارش هم شده است و اگر در نظر بگیریم که قرآن کریم از سوی خالق دانای به اسرار عالم نازل گشته^۲، علی القاعده با قواعد علمی و شواهد قطعی علوم طبیعی ناسازگار نخواهد بود. البته این موضوع مورد پذیرش مخالفان نبوده و لذا با طرح شبهات گوناگون تلاش می‌کنند که تعارض یافته‌های علمی با آیات قرآن کریم را اثبات نمایند. در همین راستا کتابی با عنوان «نقد قرآن»، نوشتهٔ شخصی به نام سها (نام مستعار) در فضای مجازی منتشر گردیده که به ادعای مخالفان، یکی از جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب‌ها در زمینهٔ نقد قرآن می‌باشد. تلاش نویسندگان این کتاب، اثبات وجود خطا و ضعف در قرآن کریم است. ناقد قرآن در اثبات این ادعا، فصلی مفصل با عنوان «خطاهای علمی قرآن» نگاشته که در آن به گمان خود، اشتباهات علمی قرآن کریم را آشکار کرده است. نویسندگان در بخشی از این فصل، به نقد آیاتی از قرآن کریم (آیات ۴۶ حج، ۴ تباين و ۷۴ نمل) که تعلقل کردن را به قلب درون سینه‌ها نسبت داده می‌پردازد و آن را اشتباه پزشکی دانسته و قصد دارد از این رهگذر با طرح شبهات اعتقادی، به وحیانی بودن قرآن کریم خدشه وارد نماید.

نشر گسترده کتاب مذکور در فضاهای رسانه‌ای و مجازی، آسیب‌هایی را به وجود آورده که لزوم پاسخگویی به ادعاهای آن را تأکید می‌کند. خاصه آنکه تاکنون پژوهشی درباره این شبهه انجام نشده است. بر این اساس، تحقیق حاضر عهده‌دار بررسی اشکال پیش گفته و پاسخگویی به آن است.

مواد و روش‌ها

این پژوهش نقدی بر فعالیت متن محور است و به روش توصیفی-تحلیلی با گرایش انتقادی و با تکیه بر اسناد کتابخانه‌ای انجام شده و بر آیات قرآن کریم، روایات معصومین علیهم السلام، نظرات بزرگان و توجه به مفردات قرآنی با استفاده از کتب معتبر لغت عربی استوار است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتواست که مهمترین کاربرد آن وصف ویژگی‌های یک متن و همچنین استنباط جنبه‌های پیام است (۳۴). این روش تحقیق دارای دو مرحله اساسی است که

۲ آيَا يَلْمُكَ مِنْ خَلْقٍ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ: آیا کسی که [همه موجودات را] آفریده است، نمی‌داند؛ و حال آنکه او لطیف و آگاه است (ملک/۱۴)

مجید معارف^۱
 استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

عبدالهادی فقهی زاده^{۲*}
 استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

حسین رضایی^۳
 دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

هدف: هدف دسته‌ای از شبهات دینی، اثبات تعارض یافته‌های پزشکی با آموزه‌های دینی است. در همین زمینه کتابی با عنوان «نقد قرآن» منتشر گردیده که نویسنده در بخشی از فصل دوم آن، به نقد آیاتی از قرآن کریم که تعلقل را به قلب نسبت داده می‌پردازد و با استناد به حکمت ۱۰۵ نهج البلاغه ادعا کرده که چون در گذشته بشر نمی‌دانست مغز درون جمجمه چکاره است، این اشتباه پزشکی از محیط وارد قرآن شده. این پژوهش قصد دارد به نقد و بررسی ادعاهای مطرح شده بپردازد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد کتابخانه‌ای انجام شده است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتواست.

یافته‌ها: در قرآن کریم، هرگاه صحبت از تعلقل و درک حقایق توسط قلب است، منظور قلب گوشتی نیست. بلکه منظور نفس ناطقه است که می‌تواند منشأ صفات و ویژگی‌های انسانی باشد. **نتیجه‌گیری:** دانستن کارکرد مغز در گذشته از امور بدیهی بوده و در روایات نیز به نقش ابزاری مغز در تعلقل و تفکر اشاره گردیده. در تأیید مفاد مندرج در حکمت ۱۰۵ نیز، شواهد جدیدی از کارکردهای قلب در انتقال برخی احساسات کشف شده است. همچنین به نفس ناطقه انسان در مرتبه‌ای که حرف حق در آن اثر کرده و آن را منقلب نماید «قلب» گفته می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، تعلقل توسط قلب، عقل، نقد قرآن، دکتر سها

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

*نویسنده مسئول: hossein.rezaee@ut.ac.ir

۱ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعَلْمِ اللَّهِ: بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده (هود/۱۴).

در قرآن و سنت حتی اشاره ای به مغز بعنوان محل ادراک نشده است.

این خطا در گذشته تاریخ بشری و در تمام ملل شایع بوده است در گذشته بشر نمی دانست که مغز درون جمجمه چکاره است و تمامی درک و احساس را به قلب نسبت می داد در حالیکه قلب یک پمپ ساده ی عضلانی است. محمد هم این غلط را از محیطش گرفته و به اسم خدا وارد قرآن کرده است. و این دلیل قطعی است بر اینکه قرآن ساخته محمد است» (۳۵).

نقد و بررسی ادعاهای مطرح شده:

ناقد قرآن در این شبهه، دو ادعای ذیل را مطرح کرده است:

۱- با استناد به حکمت ۱۰۵ نهج البلاغه ادعا کرده که چون در گذشته بشر نمی دانست مغز درون جمجمه چکاره است، این اشتباه پزشکی از محیط وارد قرآن شده.

۲- تعقل قلب که در قرآن کریم مطرح شده با یافته های علوم پزشکی در تعارض است.

در بررسی ادعاهای فوق، ابتدا به تاریخچه آشنایی انسان با قلب و کارکرد آن پرداخته شده و ضمن ذکر روایاتی که به نقش ابزاری مغز در تعقل و تفکر تصریح دارد، به شواهد جدیدی از کارکردهای قلب در انتقال برخی احساسات و ادراکات اشاره خواهد شد.

آشنایی با مغز و کارکرد آن در علم طب و روایات نه تنها ملل گذشته، بلکه انسان های باستان نیز می دانستند که لااقل مغز درون جمجمه چه کاری انجام می دهد. آنها با کارکرد مغز آشنا بوده و حتی بر روی آن جراحی های اولیه نیز انجام می دادند. شواهد باستان شناسی مربوط به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، انجام نوعی از جراحی مغز به نام *trepanation* را اثبات کرده است (۳۰). همچنین از بقراط توصیفهایی از کارکرد مغز و عمل های جراحی مغز در دوران یونان باستان نقل و در این رابطه شواهدی نیز یافت شده است. به عنوان مثال جمجمه ای از یک بیمار در شمال یونان پیدا شد که قدمت آن به حدود ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی گردد که نشان می داد بیمار حداقل ۲۰ سال پس از جراحی جمجمه زنده مانده است (۳۱). برخی از صاحب نظران، حتی جراحی های اولیه مغز را مربوط به ۵۰۰۰ سال قبل نیز دانسته اند (۸).

در روایات معصومین نیز به صراحت به کارکرد مغز اشاره شده است. به عنوان مثال در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده: «مَوْضِعُ الْعَقْلِ الدَّمَاعُ، أَلَا تَرَى أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ قَلِيلَ الْعَقْلِ قِيلَ لَهُ: مَا أَخَفَّ

کریم» (از سوی «سمانه تمیزی» در آذر سال ۱۳۹۵) «بررسی شبهات موهم نظام طبقاتی قرآن» (از سوی «مینا موسوی» در دی ماه سال ۱۳۹۵)، «نقد شبهات ناظر برخی اشکالات ادبی در قرآن (بر اساس کتاب دکتر سها)» (از سوی «صدیقه فرهادیان» در اردیبهشت سال ۱۳۹۶) و «بررسی انتقادی آراء دکتر سها در موضوع شبهات پزشکی در قرآن با محوریت کتاب نقد قرآن» (از سوی «حسین رضایی» در تیرماه سال ۱۳۹۸).

عبارتند از: بررسی مواد (پیام) و پردازش نتایج پیامها در این تحقیق عبارتند از آیات، روایات، مطالب مندرج در کتب لغت و سایر کتب مرتبط با موضوع تحقیق که مورد پردازش و نتیجه گیری قرار می گیرد. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، قرآن کریم، کتب حدیثی و سایر پژوهشهای انجام شده پیرامون موضوع تحقیق می باشد. جامعه نمونه، بر جامعه مورد مطالعه منطبق است و کلیه اسناد و مدارک موجود قابل دسترس مورد استفاده قرار می گیرند.

پیشینه تحقیق

هرچند که درباره اصل کتاب نقد قرآن نقدهای بسیاری نوشته شده، اما بر اساس بررسی انجام شده، در خصوص شبهه مورد بحث در این تحقیق هنوز مقاله و یا نقدی تألیف نگردیده و بررسی سوابق مطالعاتی موضوع، نشان دهنده جدید بودن آن، در بین پژوهشهای صورت گرفته می باشد.

شبهات مطرح شده پیرامون آیات مورد بحث

دکتر سها بعد از ذکر آیات ذیل می گوید:

أَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَأِنَّهَا لَأَنْعَمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج ۴۶)

ترجمه: آیا در زمین گردش نکرده اند تا دلهایی داشته باشند که با آن ببینند یا گوشهایی که با آن بشنوند در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دلهایی که در سینه هاست کور است.

وَأَنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (نمل ۷۴)

ترجمه: و در حقیقت پروردگار تو آنچه را در سینه هایشان نهفته و آنچه را آشکار می دارند نیک می داند.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (تغابن ۴)

ترجمه: آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند و آنچه را که پنهان می کنید و آنچه را که آشکار می دارید می داند و خدا به ذات سینه ها داناست.

«در آیات فوق و بسیاری آیات دیگر قرآن و همچنین در سنت، تفکر، ایمان، احساس و امثالهم به قلب درون سینه نسبت داده شده است که غلطی فاحش است. مثلاً خلیفه ی چهارم علی می گوید "به رگهای درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف ترین اعضای درونی اوست و آن قلب است که چیزهایی از حکمت و چیزهایی ضد آن در او وجود دارد" (نهج البلاغه حکمت ۱۰۵). در هیچ جایی

۱ از جمله نقد آیت الله مکارم شیرازی در کتاب «توطئه جدید» (دفتر نشر آثار آیت الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۴)؛ محمدباقر حیدری نسب در کتاب «دفاع از قرآن در رد کتاب نقد قرآن» (انتشارات فرشتگان فردا، ۱۳۹۵) و گروه عبدالرحمن (از برادران اهل سنت) در کتاب «کشف نیرنگ و رد بهتان در رد کتاب نقد قرآن» (نشر در فضای مجازی) و ... همچنین طی بررسی به عمل آمده پایانامه های نیز که در خصوص پاسخ به شبهات کتاب نقد قرآن سها، تألیف و دفاع گردیده که برخی از آنها عبارتند از: «بررسی شبهات ناظر به انتساب صفت ظلم به خداوند در قرآن

از این تحقیق موارد جالبی وجود دارد که به یک نمونه از آن اشاره می‌شود. در این مقاله (صفحه ۱۹۹) آمده:
 قلب یک دختر ۱۴ ساله که ژیمناستیک کار است و با یک سانحه ورزشی مواجه می‌شود را برای یک مرد ۴۷ ساله پیوند میدهند، همسر آن مرد می‌گوید: «شوهرم مثل دختر بچه‌ها شده است! با صدای بلند می‌خندد، حرکات عجیب و غریب انجام میدهد، او تصور میکند که ۱۴ ساله است. حتی گاهی اوقات بیخودی پرش انجام میدهد!» (۳۲).

تحقیقات جدیدتر نیز به این تغییر شخصیتی ناشی از پیوند قلب پرداخته و آن را تأیید کرده‌است (۳۳). لذا در تأیید کلام امام علی (ع) شواهد طبی وجود دارد و نمی‌توان آن را اشتباه پزشکی دانست. ثانیاً: نهج البلاغه کتابی ارزشمند از سخنان گهربار امیرالمومنین علی (ع) است که بعد از ۴۰۰ سال از شهادت آن حضرت، به همت عالم بزرگ شیعه «سید رضی (ره)» در قرن چهارم هجری جمع‌آوری گردید. علما و اندیشمندان شرق و غرب عالم در توصیف بلندی مفاهیم و عمق مطالب آن کتابها نوشته و شرح‌ها نگاشته‌اند. چنان که در وصف آن گفته شده: «فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ وَ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ» برتر از کلام خلق و پایتتر از کلام خالق» (۳). بزرگان علم سخن معتقدند که بلاغت و فصاحت موجود در این کتاب ارزشمند به نحوی اعجاب‌انگیز است که نمی‌تواند از کسی جز امیرالمومنین علی (ع) صادر شده باشد. اما باید توجه داشت که ممکن است برخی از فرازها و یا جملات این کتاب ارزشمند نیز مانند هر کتاب حدیثی دیگر نیاز به اعتبارسنجی داشته باشد. به دلیل اینکه اعتبارسنجی این فراز، خود نیازمند بازشناسی اعتبار منابع، بررسی نسخ اولیه، قرائن صدور و ... بوده و تحقیق مفصلی را می‌طلبد، لذا در این مقاله بیش از این، به موضوع پرداخته نشد.

بازکاوی مفردات آیات مورد بحث

درباره آیات مورد بحث باید گفت قرآن کریم، تعقل و ادراک حقایق را نه تنها به قلب گوشتی و یا حتی مغز، بلکه به هیچ عضو مادی از بدن نسبت نمی‌دهد. زیرا تعقل و درک حقایق عالم، مفهومی معنوی بوده و از سنخ عالم ماده نمی‌باشد. در حقیقت، ماده، نه می‌تواند معنا تولید نماید و نه می‌تواند معنا را درک نماید (۱۳) و در واقع شعور و درک مقوله‌ای فرامادی است. لذا در قرآن کریم، هرگاه صحبت از تعقل و درک حقایق توسط قلب است، منظور قلب گوشتی نیست. دلیل بر این موضوع در آیه ۴۶ سوره مبارکه حج، عبارت «أَوْ أَدَانَ تُسْمَعُونَ بَهَا» یا گوشهایی داشته باشند که با آن بشنوند» می‌باشد که قرینه‌ای بر غیر مادی بودن «قلب» مورد اشاره در آیه است. زیرا هر کسی می‌داند که گوش، وسیله شنیدن است. ولی گوش حقیقت‌شون این گوش ظاهری نیست. لذا منظور از قلب حقیقت فهم نیز، قلب گوشتی نیست. آیه دیگری که به صراحت این موضوع را بیان می‌نماید، آیه ۳۷ سوره مبارکه ق است که قرآن کریم در آن می‌فرماید: «إِن فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ

دماغك: جایگاه خرد، مغز است. آیا نمی‌بینی به انسان کم خرد می‌گویند: چقدر سبک مغزی؟» (۲۵). همچنین در روایتی دیگر از امام باقر (ع) نقل شده: «عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْمُودٍ فَسَطَّطَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إِلَى دِمَاقِهِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ إِن كَانَ الْمَضْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَلَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يَنْتَظِرُ بِهِ سَنَةً فَإِن مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّنَةِ أُقْبِدَ بِهِ ضَارِبُهُ وَإِن لَمْ يَمُتْ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّنَةِ وَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ غَرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ لَذَهَابِ عَقْلِهِ: ابو عبیده حداء گوید. از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی با دیرک چادر بر سر دیگری کوفته بنحوی که سر را شکافته و به مخ رسیده است و مضروب، عقلش را از دست داده است، حکم چیست؟ فرمود: اگر مضروب نماز را نمیفهمد و آنچه میگوید و میشوند نمیفهمد، تا یک سال انتظار کشند، اگر در خلال این مدت در گذشت، ضارب را قصاص میکنند، و اگر نمرد و عقلش بازنگشت ضاربش را به دادن دیه مأخوذ دارند. برای آنکه مضروب عقلش را از دست داده است (۱۸). در این روایت نیز به صراحت به نقش ابزاری مغز در تعقل و تفکر اشاره شده که با مضروب ساختنش زایل می‌شود. در نتیجه دانستن کارکرد مغز در گذشته از امور بدیهی و واضح بوده و لذا این جمله ناقد قرآن که می‌گوید: «در گذشته بشر نمی‌دانست که مغز درون جمجمه چکاره است»، اشتباهی بیش نمی‌باشد.

نکته دیگر اینکه ناقد قرآن حکمت ۱۰۵ نهج البلاغه را به عنوان شاهدهی بر مدعای خود در این شبهه ذکر می‌نماید. علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْأُنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ؛ وَهُوَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادًّا مِنْ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا: به رگهای درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف‌ترین اعضای درونی اوست و آن قلب است که چیزهایی از حکمت و چیزهایی ضد آن در او وجود دارد (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵). در پاسخ باید گفت:

اولاً: یافته‌های علمی بشر درباره کارکردهای قلب گوشتی، هنوز هم در حال تکامل است. به همین دلیل شواهد جدیدی از کارکردهای قلب در انتقال برخی احساسات و ادراکات کشف شده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۲ محققانی از دانشگاه آریزونای آمریکا با همکاری پژوهشگران دانشگاه هاوایی تحقیقاتی را بر روی ۱۰ نفر که قلب خود را از دست داده و قلب شخص دیگری را در سینه خود پیوند زده بودند، انجام دادند. این ۱۰ نفر را از نقاط مختلف آمریکا انتخاب کردند و سوالهای مربوطه را از "خانواده و دوستان فرد گیرنده قلب" و "خانواده و دوستان فرد دهنده قلب" پرسیدند. نتایج بسیار شگفت‌انگیز بود. آنها به وضوح مشاهده کردند که مواردی مانند علاقه مندیهای غذایی، سبک و نوع موسیقی، علاقه هنری، مسائل جنسی، تفریحات، سلیقه حرفه‌ای و موارد خاصی از ادراکات، از نامها و تجربیات حسی مربوط به اهدا کنندگان، از فرد قلب دهنده به فرد گیرنده منتقل شده است (۳۲). در متن منتشر شده

۱ جهت آشنایی بیشتر، به کتاب تئوری شعور، نوشته دکتر همایون غفوری (ناشر: نشر کبریا) مراجعه فرمایید.

به خالصترین و بلند مرتبه ترین بُعد هر چیز، قلب آن گفته می شود (۵). لذا به عضو صنوبری شکل و گوشتی بدن، که مهمترین اعضا آن بوده و علاوه بر تیش، در اثر شنیدن اخبار خوب و بد، ترس و اضطراب و ... متحول می شود نیز «قلب» گویند (۲۲). بر این اساس، به نفس و روح انسان هم که بُعد خالص، شریف و حقیقت انسان است، نیز قلب گفته می شود. مصطفوی (لغت شناس مشهور) در این خصوص، قلب را در دو نوع مادی و معنوی تقسیم بندی کرده و می گوید: «قلب مادی ظاهری، عضوی از بدن و منبع حیات و حرکت است. اما قلب روحانی باطنی که به وسیله آن حرکت و عمل و حیات در قلب ظاهری و بدن محقق می شود، همان روح و نفس ناطقه مدرکه می باشد که همان حقیقت انسان است» (۲۹). علامه طباطبایی و برخی دیگر از مفسران نیز بر این امر تصریح کرده اند که قلب در قرآن به روح یا همان نفس انسانی اشاره دارد (۱۹). در تأیید این نظریه، روایتی از پیامبر (ص) بدین شرح نقل شده: «رُویَ عَن رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) قَالَ: الْقَلْبُ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٍ: قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا وَ قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْعَقْبَى وَ قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْمَوْلَى. وَ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى وَ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَ الْعَقْبَى وَ الْمَوْلَى: قَلْبٌ هَا سَه نَوْعُهُ: ۱- قلبی که مشغول و وابسته به دنیا است. ۲- قلبی که مشغول به تنعمات اخروی است. ۳- قلبی که وابسته به مولا است. اما آن قلبی که سرگرم و وابسته به دنیا است، همیشه دچار سختی و گرفتاری است. و آن قلبی که وابسته به تنعمات اخروی است به درجات و مراتب بالایی می رسد. و قلبی که دل بسته به مولا (خدا) است، هم دنیا دارد، هم آخرت را دارد و هم خدا را دارد (۲۷). در این روایت نیز واژه «قلب» به جای «نفس» بکار رفته است. با نگاهی به کاربردهای این واژه در قرآن کریم هم مشخص می شود که قلب در اصطلاح قرآن کریم، موجودی است که درک می کند، می اندیشد، گناه می کند، حسرت می کشد، می ترسد، می شنود، خشن یا نرم می شود، مریض می شود، متقی می شود، دچار قساوت می شود و ... بر همین اساس می توان ادعا کرد که منظور از قلب همان روح و نفس انسانی است که می تواند منشاء همه صفات عالی و ویژگی های انسانی باشد. چنان که می تواند منشاء سقوط انسان و ردایل او نیز باشد.

واژه «فؤاد» از ریشه «فأد» به معنای گرما و حرارت شدید است (۵). تَفْوُدٌ یا تَوْقُدٌ یعنی تافتن و داغ شدن، می گویند: فَأَدَّتْ اللَّحْمَ: گوشت را بریان و کباب کردم. لَحْمٌ قَبِيْدٌ: گوشت کباب شده و بریان شده (۱۴). همچنین «فؤاد» را به معنای قلب نیز دانسته اند (۱۴ و ۲۰). چنانکه در آیه ۱۱۰ سوره انعام (وَقَلْبٌ أَفْتَدْتَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ) نیز

قَلْبٌ- در این تذکری است برای آن کس که قلب دارد». پر واضح است که قلب گوشتی را که همه انسانها دارند. در نتیجه منظور قرآن کریم از قلب حقیقت فهم که هر کسی آن را ندارد، قلب گوشتی نیست.

در آیات دیگری قرآن کریم ادراک حقایق را به «النُّهْيَةُ»، «فؤاد» و «لُب» نسبت می دهد. حال باید دانست منظور از عقل، قلب، نهی، فؤاد و لب در قرآن کریم چیست که ادراک حقایق مربوط به آنهاست؛ به همین منظور، ابتدا این مفاهیم را از منظر علم لغت مورد واکاوی قرار می دهیم.

«تَعْقُلُ» از ماده «عقل» به معنای نگهداری و حبس در چیزی؛ و ضد جهل است (۲۲). از این جهت، به پابندی که جهت نگه داشتن شتر به پای او می بندند نیز «عَقَالُ» گفته می شود (۵). مصطفوی در معنی این واژه می گوید: عقل به معنای نگه داشتن خود و تشخیص صلاح و فساد در امور مادی و معنوی است (۲۹). اما در روایات، عقل همان چیزی است که ارزش انسان به اوست. خدا با عقل شناخته شده و درجات بهشت بر اساس درجات آن اعطاء می شود. امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان- عقل آن چیزی است که خدا با آن عبادت شده و بهشت به وسیله آن کسب می شود» (۲۴). لذا عقل، با علم و هوش یا چیزهای نظیر آنها متفاوت است. در ادامه همین حدیث، از امام صادق (ع) سوال می شود: پس آن چیزی که معاویه داشت چه بود؟ ایشان می فرمایند: «تلك النكراء؛ تلك الشيطنة، وهي شبيهة بالعقل، وليست بالعقل- آن نیرنگ و شیطنت بود که شبیه عقل است ولی عقل نیست». امیرالمومنین (ع) در حکمت ۱۰۷ نهج البلاغه می فرماید: «رَبُّ عَالَمٍ قَدْ قَلَّهْ جَهْلُهُ، وَعَلِمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ- چه بسیار دانشمندی که (علم آنها از حد آشنایی با اصطلاحات تجاوز نکرده) و جهلشان باعث هلاکشان شده و علمی که با آنهاست نفعی برایشان ندارد». قرآن کریم نیز در آیه ۴۳ سوره مبارکه عنکبوت می فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ- اینها مثالهایی است که ما برای مردم می زنیم، و جز عالمان آن را تعقل نمی کنند». یعنی برای رسیدن به مقام عقل، علم لازم است.

«قلب» از ماده «قلب» به معنای تغییر و تحول در هر چیز (امور مادی یا معنوی، مکانی یا زمانی، و ...) است و لذا به تغیر و تصرف در هر چیز «تقلب» گویند (۶ و ۲۹). همچنین در زبان عربی قلب به معنای عقل نیز بکار می رود. به عنوان مثال عبارتهایی مانند: ما لك قلب، ما قلبك معك، این ذهاب قلبک؛ یعنی برای تو عقلی نیست، عقل تو با تو نیست، عقل تو کجا رفته است؛ در زبان عربی وجود دارد (۷) که در تمام این مثال ها قلب به معنای عقل است؛ همچنین

۱ مثل آیه ۱۹۰ سوره آل عمران «لَا يَاتُ لَأُولَى الْأَبْتَابِ» و آیه ۵۴ سوره طه «لَا يَاتُ لَأُولَى النَّهْيِ» و آیه ۱۱۰ سوره انعام «وَقَلْبٌ أَفْتَدْتَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ» و آیه ۱۱۰ سوره انعام «وَقَلْبٌ أَفْتَدْتَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ»

۲ وَمَنْ يَكْفُرْ فَإِنَّهُ آتَمُ قَلْبُهُ (بقره: ۲۸۳)

۳ لِيَجْعَلَ اللَّهُ لِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ (آل عمران: ۱۵۶)

۴ انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم (انفال: ۲)

۵ وَتَطْعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (اعراف: ۱۰۰)

۶ ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك (آل عمران: ۱۵۹)

۷ في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا (بقره: ۱۰)

۸ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج: ۳۲)

۹ ويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله (زمر: ۲۲)؛ قست قلوبكم (بقره: ۷۴)

این واژگان چگونه اشاره به شأنی از نفس دارند و از مفسران و اندیشمندانی که سخن آنها را نقل کردند نیز مطلبی در این زمینه یافت نشده است (۱۶).

اما بر اساس معناشناسی که در این تحقیق از واژگان مورد بحث به عمل آمد، می توان معیار منطقی برای این موضوع ارائه کرد. همانطور که گفته شد واژگان مورد بحث ناظر به روح و نفس ناطقه انسان است و از آنجا که این امر مجرد دارای شئون گوناگون است، به اعتبارات مختلف، اسمهای متفاوتی دارد. در واقع می توان گفت این واژگان در کاربرد مطلق، همان معنای نفس یا روح را می رسانند؛ ولی قرین با اوصاف، به مرتبه ای از مراتب روح یا نفس انسانی اشاره دارند؛ به تعبیر دیگر روح و نفس به تمام حقیقت انسان اشاره دارند، ولی قلب و عقل، نهی، و لب همانند اوصافی هستند که هرچند با نفس و روح متحدند، به تمام حقیقت انسان اشاره نمی کنند. در حقیقت، به نفس ناطقه انسان در مرتبه ای که حرف حق در آن اثر نموده و آن را منقلب نماید «قلب»؛ در مرتبه ای که بتواند قوای درونی (شهوویه، غضبیه و ...) را به کنترل خود درآورد «عقل»؛ در مرتبه ای که خاستگاه عشق و دلسوزی است «فؤاد»، در مرتبه ای که در اثر شکوفا شدن، ارزش هر انسانی به اوست «لب»؛ و در مرتبه ای که بتواند انسان را از بدی بازدارد «نهیة» گویند. در نتیجه همه این اسامی، یک حقیقت واحد بوده که هر یک قوه، جنبه و مرتبه ای از شئون نفس ناطقه انسان را به تصویر می کشند. لذا می توان این واژگان را به جای یکدیگر بکار برد. همانطور که در آیه ۳۷ سوره مبارکه ق، قرآن کریم می فرماید: *إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ* در این تذکری است برای آن کس که قلب (عقل) دارد. یعنی نشانه های الهی برای کسی مفید است که حرف حق در نفس ناطقه او تأثیر گذاشته (یعنی به مرتبه قلب رسیده باشد) و به صلاح و فساد خویش آگاه باشد (یعنی به مرتبه عقل و تعقل رسیده باشد). امام موسی کاظم (ع) خطاب به هشام می فرماید: *«يا هشام إن الله تعالى يقول في كتابه: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلَ أَي هِشَام، وَتِي خَدَاوَنَدَ دَر كِتَابِشِ مِی فَرَمَايَد: دَر اَیْنِ تَذَكْرِي اَسْت بَرای اَن كَس كِه قَلْبُ يَعْنِي عَقْلُ دَارَد»*. یعنی آن کس که قلب دارد، قلب یعنی عقل» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶). در نتیجه معنی «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» یعنی نفس ناطقه ای که به مرحله عقل و قلب نرسیده، لذا نه حرف حق در آن اثر می کند و نه به صلاح و فساد خویش آگاه است. در واقع همین حقیقت وجودی است که اگر در انسان به فعلیت نرسد، باعث مرگ معنوی او می گردد. چنانکه قرآن کریم در آیه ۸۰ سوره مبارکه نمل خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: *«إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وُلِّوْا مُدْبِرِينَ- مَسْلَمًا تَوْنَمِي تَوَانِي مَرْدِگَانِ*

و تصدیقات و ادراک جزئیات از بدن یاری گرفته و پس از حصول آن و خصوصاً پس از استكمال نفس، بی نیاز از قوای جسمانی جسم می گردد. شیخ معتقد است قوای مختلف نفس در اعضا و آلات جسمانی جاری و موثر گشته و افعال نفس تحقق می یابد: " فلا يمنع ان تنفذ من مبداء واحد قوی مختلفه فی آله واحده ثم تنقسم فی الاعضاء فتتفرق، فتحض كل عضو منها قوه علی حده (۴).

این واژه معادل قلب بکار رفته است. مصباح یزدی در این خصوص می گوید: مصداق قلب و فؤاد در قرآن یکی است و به همان حیثیتی که قلب بر روح اطلاق شده، فؤاد نیز بر روح اطلاق می شود (۲۸). راغب در مفردات می نویسد: فؤاد، مثل قلب است؛ ولی فؤاد به اعتبار معنای افروخته شدن گرما و حرارت در آن، اینچنین نامیده شده است (۱۴). قرشی می گوید: قلب را از آن جهت فؤاد گویند که در آن توقد و دلسوزی است (۲۳). ابراهیم مدکور می گوید: آنچه لغویان در معنای فؤاد مطرح کرده اند، قلب با حرارت و افروخته شده است که تقریباً مترادف با «هوی» است که در یک باب آن معنای سقوط لحاظ شده (مثل *وَأَفْتَدْتَهُمْ هَوَاءً*) و در معنای دیگر، صعود (ما *كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى*) (۲). با این اعتبار، قلب را از آن جهت «فؤاد» می خوانند که خاستگاه عشق، میل و دلسوزی است. چنانکه معنای حرارت در آن است.

واژه «النهی» در عبارت «لَا وُلِّيَ النَّهْيَ»، جمع «نهیة» از ماده «نهی» به معنی نهایت و غایت و نیز نهایت کوشش در درخواست ترک فعل یا چیزی است. به عقل و غایت آن نیز «النهیة» گفته می شود. زیرا انسان را از ارتکاب به فعل قبیح باز می دارد (۵ و ۲۹).

واژه «الألباب» در عبارت «لَا وُلِّيَ الْأَلْبَابَ» جمع «لب» به معنی خالص هر چیزی و مغز آن است (۲۹). بر همین اساس، لب بر خرد و عقل خالص نیز اطلاق می شود (۱۱ و ۲۰). عقل را بدان سبب لب گویند که با ارزشترین چیز در انسان است (۹).

واژه «الصدور» نیز جمع «صدر» به معنی بالا، اول و مقدمه هر چیزی (مادی و معنوی) است (۲۹). لذا به سینه انسان و به بالاترین محل مجلس، «صدر» گفته می شود. همچنین به قوای درونی انسان نیز «صدر» می گویند و معنی «شرح صدر» یعنی اصلاح قوای درونی (۱۴). در واقع، «صدر» یعنی ظرف قوای درونی انسان که دربرگیرنده آنهاست. مثل ظرف و آب موجود در آن.

با توجه به مطالب فوق باید گفت تمامی واژگان مورد بحث، اسامی نفس ناطقه انسان (قوه دراکه) و قوه و شأنی از شئون آن می باشند. چنانکه ملاهادی سبزواری (از فلاسفه بزرگ قرن سیزده هجری) در این رابطه می گوید: *النفس فی وحدته کل القوی- نفس در عین وحدت خود، تمام قواست (۱۵)*. جوادی آملی نیز ذیل آیه *نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ* (نمل: ۱۹۲) می گوید: مقصود از قلب در این آیه نیز همان روح مجرد انسانی است (۱۰). شورکی و نقوی در پژوهشی^۱، ضمن نقل نظرات مفسران و اندیشمندان اسلامی می نویسد: «همگی ایشان بر این امر متفقند که این واژگان به یک حقیقت اشاره دارند» (۱۶). اما در ادامه تصریح می کنند که علیرغم فحص و تلاش فراوان، نتوانستند ملاکی به دست آورد تا تعیین کنند

۱ مقاله «تحلیل واژگانی روح، نفس، قلب، فؤاد و صدر در قرآن و بررسی چندگانه یا متحد بودن آنها با تأکید بر دیدگاه های علامه طباطبایی، آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی»

۲ ابن سینا نیز از طریق اثبات تجرد نفس، قائل به نفس به عنوان منشاء واحد غیر جسمانی قوا گردیده است. بنابر مبانی شیخ، قوه عامله نفس، تمامی افعال خود را به مدد آلات و اعضا به انجام می رساند و قوه عالمه نفس نیز در تحصیل تصورات

10. Javadi Amoli, Abdullah, 2002, Adab Fana Moghreban (Description of the pilgrimage of the great community), Esraa Publications, Qom, vol. 2, p. 19.
11. Javadi Amoli, Abdullah, 1999, Thematic Interpretation of the Holy Quran, Esraa Publications, Qom.
12. Johari, Abu Nasr Ismail bin Hamad Al-Johari Al-Farabi, 1410, Al-Sahah Taj Al-Lingha and Al-Sahah Al-Arabiya, Dar Al-Alam for Millions, Beirut.
13. 12. Dashti, Mohammad, 2012, Nahj al-Balaghah of Imam Ali (as), Pajhwok Andisheh Publications, first edition.
14. Dinani, Gholam Hossein Ebrahimi, 2012, Knowledge Program, 4 Sima Network, dated 2/7/91.
15. Ragheb Isfahani, Abolghasem Hussein Ibn Mohammad, 1332, Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Library of the School of Jurisprudence.
16. Sabzevari, Mollahadi, 1379, Sharh al-Manzumah (correction and suspension by Ayatollah Hassanzadeh Amoli and research and dedication by Massoud Talebi), Nab Publishing, Tehran.
17. Shooraki, Seyyed Mohammad and Naghavi, Hossein, 1396, lexical analysis of soul, soul, heart, Fouad and Sadr in the Qur'an and their multiple or united study with emphasis on the views of Allameh Tabatabai, Ayatollah Mesbah Yazdi and Ayatollah Javadi Amoli, Quran Knowledge, Tenth Year, No. 2, pp. 37-54.
18. Makarem Shirazi, Nasser, 1374, Tafsir Nomoneh, Tehran, Islamic Bookstore.
19. Saduq, Muhammad ibn Ali Ibn Babawiyah, 1413, from not attending the jurisprudence, editor: Ghaffari, Ali Akbar, publisher: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom.
20. Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein, 1417 AH, Al-Mizan Fi Tafsir Al-

را شنوا سازی و سخن حق را به گوش کرانی که از تو روی بر می گردانند برسانی». به تعبیر دیگر، قرآن کریم کسانی که حرف حق در آنها اثر نمی کند را مردگان زنده عنوان نموده است.

نتیجه گیری

در روایات به صراحت به نقش ابزاری مغز در تعقل و تفکر اشاره شده و این موضوع با توجه به تاریخچه علم پزشکی و جراحی های اولیه بر روی مغز، نشان می دهد که دانستن کارکرد مغز در گذشته از امور بدیهی و واضح بوده است.

یافته های علمی بشر درباره کارکردهای قلب گوشتی، هنوز هم در حال تکامل بوده و به همین دلیل شواهد جدیدی از کارکردهای قلب در انتقال برخی احساسات و ادراکات کشف شده است. لذا در تأیید کلام امام علی (ع) شواهد طبی وجود داشته و نمی توان آن را اشتباه پزشکی دانست. حتی اگر مفاد مندرج در حکمت ۱۰۵ با یافته های قطعی علم پزشکی در تعارض بود نیز، انتساب آن به علی (ع) نیازمند اثبات است.

منظور از قلب در آیات مذکور، قلب مادی صنوبری شکل نیست، بلکه مقصود از آن، شأنی از شئون نفس ناطقه می باشد. در حقیقت، به نفس ناطقه انسان در مرتبه ای که حرف حق در آن اثر نموده و آن را منقلب نماید «قلب» گفته می شود.

1. References

2. The Holy Quran.
3. Ibrahim Madkour, 1425 AH, Al-Wasit Dictionary, Cairo: Arabic Language Assembly, pp. 700 and 1031.
4. Ibn Abi Al-Hadid, Abd al-Hamid Ibn Hibba Allah Mu'tazili, 1428, Sharh Nahj al-Balaghah, Dar al-Kitab al-Arabi, Baghdad, first edition, vol. 1, p. 2.
5. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah, 1363, Al-Mabda wa Al-Ma'ad, Publisher: Institute of Islamic Studies, p. 95.
6. Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris Ibn Zakaria Al-Qazwini Al-Razi, 1399 AH, Dictionary of Comparative Language, Dar al-Fikr.
7. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram Ibn Manzoor Al-Afriqi Al-Masri Jamal Al-Din Abu Al-Fadl, 1414 AH, Language of the Arabs, Dar Sader, Beirut.
8. Azhari, Muhammad ibn Ahmad, Bi Ta, Tahdhib al-Lingha, Publisher: Dar Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
9. Iranian Association of Neurosurgeons <http://gtrc.ir/ns/tarikhche.htm>.

JOURNAL OF NEAR-DEATH STUDIES,
Human Sciences Press, Inc.

34. Liester B Mitchell, 2020, Personality changes following heart transplantation: The role of cellular memory, journal pre-proofs, DOI: 10.1016/j.mehy.2019.109468.

Quran, Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association.

21. Tarihi, Fakhruddin, 1996, Bahrain Assembly, School of Jurisprudence Library.

22. Ghafouri, Homayoun, 2010, Theory of Consciousness, a Path to God, Publisher: Kabria Publishing, Malayer.

23. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, 1410 AH, Al-Ain, Library of the School of Jurisprudence.

24. Ghorashi, Ali Akbar, 1992, Quran Dictionary, Tehran: Islamic Library.

25. Klini, Abu Ja'far Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq Razi, 1988, Sufficient Principles, Dar al-Kitab al-Islamiya.

26. Majlisi, Mohammad Baqir, 1403 AH, Bahar Al-Anwar Al-Jame'a for the news of the pure Imams, Dar Al-Ahya Al-Tarath, Al-Wafa Foundation, Beirut.

27. Mohiti Ardakan, Mohammad Ali, "History of the relationship between science and religion in Islam and the West", Knowledge, No. 188 (August 2013): 29-42.

28. Meshkini, Ali Ahmadi Mianji, 2003, Writing Numerical Sermons in which we dislike the soul and the pleasure of the eyes, Al-Hadi Publishing, Qom.

29. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, 2010, Rugs of Behavior, Publisher: Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom.

30. Mostafavi, Hassan, 1989, Research in the words of the Qur'an, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.

31. Birx H. James, 2006, Encyclopedia of Anthropology, Volume 1, SAGE publishing.

32. Black, John, 2015, Brain Surgery in Ancient Times, <https://www.ancient-origins.net/ancient-technology/brain-surgery-ancient-times-00869>.

33. Pearsall, Paul & Schwartz, Gary & Russek, Linda, 2002, Changes in Heart Transplant Recipients That Parallel the Personalities of Their Donors, 20(3),